

تمدن و فرهنگ ایران باستان

نوشته‌ی : جمشید کاوشی کاترک
ترجمه‌ی : دکتر فرهاد آبادانی

تمدن و فرهنگ هر کشوری هم‌زمان با تاریخ آن کشور است. بكمك آثار کتبی، باقیمانده آثار باستان‌شناسی، آزمایش‌های نوین، سنگ‌نبشته‌ها، آثار باقیمانده کتبی بر روی ظروف گلی و نیز بكمك تحقیقات علمی جدید، میتوان درباره گذشته کشوری و نیز تاریخ و سوابق تاریخی ملتی و همچنین اهمیت و نفوذ تمدن و فرهنگ آن کشور بگفتگو و بحث پرداخت.

تمدن با خوشبختی و پیشرفت هر کشور و ملتی ارتباط مستقیم دارد، در صورتیکه فرهنگ هر کشور مربوط است به پیشرفت اخلاق مردم هر کشور یا به عبارت دیگر تمدن و فرهنگ همانند دانه‌های زنجیر بهم پیوسته‌اند.

در تاریخ تمدن‌های کهن جهان، ایران برجسته‌ترین و مهمترین سهم در بخشیدن زندگی و درخشش، بدین‌گونه مردم جهان داشته است. در حالیکه از بسیاری از اقوام کهن جهان اثری برجای نمانده است، ایران و فرهنگ و تمدن آن در برابر حوادث گوناگون روزگار برای هزاران سال، پایداری نموده و برجای مانده است. تنها همین یک نکته برای عظمت و بزرگی ایران و تمدن و فرهنگ گذشته‌اش کافی است.

در روزگار پادشاهی هوشنگ شاه پیشدادی بود که ایران، انواع و اقسام اسباب و ابزار آهنی ساخت و نیز بکنیدن قنات موفق شد. معروف است که جانشین هوشنگ شاه یعنی تهمورس هنر خط و نوشتن را از دیوان آموخت، اما درخشانترین دوران، زمان پادشاهی شاه جمشید بود که سرزمین ایران بنام «ایران و بیح بزرگ» و با تمدنی درخشان اداره می‌شد.

شاه جمشید، مردم را به چهار گروه تقسیم کرد. این چهار گروه عبارت بودند از طبقه روحانیون، جنگ‌آوران، کشاورزان و هنرمندان. شاه جمشید دستور داد تا راه‌ها را بسازند و نیز کشتی جهت بحری‌مانی، در روزگار وی ساخته شد. در روزگار او بود که مردم هنر یافندگی آموخته شد و توجه مخصوص نسبت به بهتر زیستن مردم داشت.

دوران سلطنت شاه جمشید را همانند دوران پریکلس، دوره طلایی تاریخ گفته‌اند. همان‌طور که در اوستا آمده است: «در روزگار جمشید، نه سرمای شدید بود و نه گرمای زیاد، نه مرگ زودرس بود و نه رشک و حسد و خودخواهی، هنگامیکه پسر و پدر باهم میرفتند هر دو چون جوان پانزده ساله مینمودند و شناخت پدر از پسر مشکل مینمود.»

آن‌طور که در کتاب وندیداد آمده است: در روزگار جمشید، بسبب ازدیاد جمعیت، سه بار جهان گسترش یافت. اهورامزدا، از شاه جمشید خواست که مقام پیامبری و راهنمایی مردم آن روز را بپذیرد، اما او با کمال فروتنی، از این امر بپوش خواست. ولی در عوض، پذیرفت که مردم را به تقوی و پاکدامنی و راستی و درستی رهنمون شود و آنها را بیک زندگی شاد و بخش راهنما باشد.

اهورامزدا جمشید را با آمدن سیلی و حشت‌ناک آگاه ساخت، بنابراین شاه جمشید همت

به بنای باغی گذاشت تا مردم و حیوانات را از خطر نابودی برهاند و آن باغ بنام «ورجمکرد» مشهور است. این مطلب که از فرگرد دوم وندیداد آمده است، میرساند که شاه جمشید در دوران یخ‌بندان و در حدود یازده هزار سال پیش میزیسته است. جمشید بافتخار جاودانی نائل شد. هزاران سال از زمان وی میگذرد اما هنوز مردم ایران نوروز را جشن میگیرند این روز همان روز بر تخت نشستن شاه جمشید است که نه تنها مردم ایران آنرا گرامی میدارند و جشن میگیرند، بلکه مردمان برخی کشور دیگر نیز همانند پارسیان در هندوستان و پاکستان و سایر نقاط جهان، آنرا جشن میگیرند و بزرگ میدارند.

در روزگار شاه فریدون بود که ضحاک ستمگر به بند اندر کشیده شد و صلح و آرامش جای جنگ و ناامنی را گرفت و هم در زمان او بود که علم پزشکی و دانش جراحی ترقی شایان توجه نمود. در این زمان، بدانشجویان رشته پزشکی، خواص گیاهان طبی، در درمان دردها، آموخته شد. همچنین، در این روزگار بود که دانش دامپزشکی پیدا آمد. برای پزشکان، در برابر معالجه بیماران، حق الزحمه‌هایی تعیین شده بود که هیچ پزشکی حق نداشت بیش از آن میزان تعیین شده، از بیماران دریافت دارد - برای درمان بیماریهای روحی، بیماران را با کلام «مانترا» یا «کلام مقدس» معالجه مینمودند. این روش معالجه در آن روزگار، بهترین راه علاج بیماران شناخته شده بود. میدانیم که رستم، پهلوان نامی ایران، با یک عمل جراحی چشم بدین جهان گشود. این کار در روزگار منوچهر شاه، نوه و جانشین شاه فریدون، صورت گرفت. گفته اخلاقی معروف: «پاکیزگی، نزدیکترین راه رسیدن بخداست» را ایرانیان باستان به بهترین وجهی عمل میکردند. نظافت و پاکیزگی برای هر کس، از ابتدای طفولیت، جزو مهمترین وظیفه بود. به مثله «عقل سالم در بدن سالم است» اهمیت فوق العاده داده می‌شد. ایرانیان باستان در پاک نگهداشتن آب و باد و خاک و آتش، سعی وافر داشتند و میکوشیدند که با پاک نگهداشتن محیط اطراف خویش، سبب پراکنده شدن میکروب و سرایت امراض بدیگران نشوند. در کتاب وندیداد، درباره دوری از امراض و واگیردار و خویشتن را دور نگهداشتن از کثافات دستورات اکید آمده است. حتی در روزگار کنونی و با همه پیشرفتهائی که در بهداشت عمومی شده، معهدا یک پزشک و یک میکروشناس بشگفتی و اعجاب در میماند، هنگامی که از مندرجات کتاب وندیداد درباره جلوگیری از امراض و سرایت آن توسط میکروب، بدیگران آگاهی حاصل مینماید.

در روزگار پادشاهان پیشدادی، در بهداشت عمومی و ترویج حفظ الصحة برای تندرستی مردم، کوشش فراوان میشد.

در ملی قرون و اعصار، مذهب ایران باستان، بنام مذهب یکتاشناسی در جهان شناخته شده است. حتی پیش از ظهور آشو زرتشت، پیغمبر ایران باستان، و در روزگار پادشاهان پیشدادی، مردم بتایش یک آفریننده بنام «مزدا» معتقد بودند و به همین جهت در شاهنامه فردوسی با آنها عنوان «مزدیسنی» یعنی پرستنده «مزدا» داده شده است.

در روزگاران پس دور، اجداد ایرانیان و هندوان که آریائی خوانده میشوند، در یک جا و با هم زندگی میکردند. بواسطه عدم توافق مذهبی، این دو برادر از هم جدا شدند. این خود یکی از دلائل تمایل ایرانیان بسوی یکتاپرستی است. زرتشت پیغمبر ایران باستان، این گرایش بسوی مزداپرستی را با تغییرات اساسی دیگر در هم آمیخت و مذهبی که مبنای آن بر یکتاپرستی استوار است بجهانیان عرضه داشت. هر زرتشتی در هنگام بستن کشتی، بند بندگی زرتشتیان میسراید: «من استوارم بکیش مزدیسنی که آورده زرتشت است. می‌ستایم پندار نیک را، می‌ستایم گفتار نیک را، می‌ستایم کردار نیک را، می‌ستایم دین نیک مزدیسنی را که بر ضد جنگ و خونریزی و دور کننده سلاح است. اهورامزدا را آفریننده تمام هستی‌ها میدانم».

با ارتباط این موضوع، جا دارد که در اینجا سخنی از پرفور و پهلهم گایگر آلمانی نقل

شود که می‌نویسد: «بغیر از قوم بنی‌اسرائیل، هیچ ملت کهن دیگر جز ایرانیان عصر اوستا در مشرق زمین، نتوانست بچنین نقطه رفیعی از مذهب برسد. در هیچ نقطه دیگر از جهان مردم اینطور فارغ از الهه پرستی نبودند. این ایرانی‌ها بودند که سوی یکتا پرستی گرائیده بودند».

همانطور که در اوستا، از پادشاهان سلسله پیشدادی چون هوشنگ، تمپورس، جمشید و فریدون و پهلوان نامبرداری چون گرشاسب سخن به میان است، هم‌چنین از پادشاهان و پهلوانان دوره کیانیان چون کیکاوس، کیقباد، کیخسرو، گشتاسب و آشو زرتشت سخن رفته است.

آثار نوشته در زبان اوستا فراوان و در علوم مختلف بوده است. اشوزرتشت، پیغمبر برگزیده اهورامزدا بود که برای راهنمایی اینای بشر باین جهان فرستاده شد. او حامل همان پیام‌های آسمانی بود، که در گاتها آمده است. بیست و یک نك اوستا، که در علوم مختلف چون طب و هیئت و نجوم و غیره بود، زرتشت برای راهنمایی مردم جهان آورد. آنطور که پلینی Pliny مینویسد: اوستا بر روی دوازده هزار پوست و با خط زر و در دو میلیون سطر شعر بوده است. در هنگام حمله اسکندر مقدونی بایران و آتش‌زدن کتابخانه تخت جمشید، نسخه از اوستا که در کتابخانه مذکور نگهداری می‌شد، بدم آتش رفت و سوخت. پس از این واقعه اسفانگیز، دوباره در روزگار اشکانیان و ساسانیان بجمع‌آوری اوستا پرداختند و همانند سابق آنرا در بیست و یک کتاب تنظیم کردند. متأسفانه، یکبار دیگر در هنگام حمله تازیان بایران، باین گنج بزرگ صدمه جبران‌ناپذیر رسید که امروز فقط پنج کتاب از بیست و یک کتاب باقی‌مانده است. در میان این پنج کتاب، تنها کتاب «وندیداد» است که بطور کامل بدست ما رسیده است.

خوشبختانه در کتابهای هشتم و نهم دینکرد، که یکی از کتب معتبر و مهم پهلوی است، خلاصه از بیست و یک نك اوستا آمده است و از همین جا میتوان پی‌بعضت اوستا برد. با مقایسه اصل کتاب «وندیداد» که امروز در دست است با خلاصه از آن که در دینکرد آمده است ملاحظه میشود که این خلاصه تا چه اندازه با اصل کتاب مطابقت دارد.

در ایران باستان، شوهر را «رئیس خانواده» میگفتند در حالیکه زن «کدبانوی خانواده» لقب داشت. «رئیس خانواده» و «کدبانوی خانواده» از نظر مقام اجتماعی هر دو با هم برابر بودند، در صورتیکه وظیفه این دونفر از یکدیگر جدا بود. در اوستا نیز، از برابری حقوق زن و مرد گفتگو شده است. در ایران باستان از تشکیل خانواده منظور عالی‌تر. مورد نظر بود تا اینکه فقط باز دیاد نسل بپرازدند. هدف از زندگی آنطور که در مذهب زرتشت آمده است، کار و کوشش و مبارزه با بدی‌ها و زشتی‌هاست. بنابراین هدف عمده از ازدواج نیز تحرك اجتماع است با تحویل دادن نسل نیرومند و تندرست با اجتماع از این جهت است که مجرد زیستن و از تشکیل خانواده سر باز زدن، در مذهب زرتشت پسندیده نیست و مادری قابل ستایش است که آرزوی داشتن فرزندان ذکور است. ازدواج با یک زن، در ایران باستان مرسوم بود و همینگونه نیز عمل میشد. مادری که صاحب فرزندان بیشتر میشد، با افتخارات مختلف نائل می‌شد.

در اوستا، پاکدامنی و عفت زنان ستوده شده است. در گاتها هدف عمده تشکیل خانواده بر اساس عشق و محبت طرفین استوار است. در نماز گاه ایوسرتیوم «= نماز شب» زنان پاکدامنی که راست و درست در اندیشه و گفتار و کردار باشند، زنانی که با آموزش و پرورش درست بار آمده‌اند و زنانی که نسبت بشوهرانشان وفادار و فرمانبردار و فداکار باشند ستوده شده‌اند.

در رام یشت آمده است که هر دختر جوانی آرزو مند است، که با مردی ازدواج نماید که جوان، زیبا، تندرست، جدی، کوشا، دانش‌آموخته و خوش اخلاق باشد. در فروردین یشت، آنجائیکه بفروهرهای جاودانان پاکان و نیکان و پهلوانان و میهن پرستان، درود فرستاده شده، نام بسیاری از زنان و دوشیز گانی که در ردیف مردان جاودانی بوده‌اند، دیده می‌شود. سن قانونی، برای دوشیزگان پانزده سالگی، جایز شمرده شده است. ازدواج در طفولیت و سن‌های خیلی کم، در ایران رایج نبوده بلکه ممنوع بوده است. راجع به مهریه و سهم زن از ماترك شوهر در ایران

باستان ، درجائی بدرستی مطلبی ذکر نشده است .

زیبایی يك زن در اوستا اینطور ویا این توصیف آمده است : «زیبا ، نیرومند ، بلند ، هوشیار ، با بازوان سفید ، سینۀ برآمده ، راست بالا ویا صورت درخشان» .

در شاهنامه فردوسی ، از داستان پهلوانی زنانی چون گردآفرید و دربرزوانه ازبانو گشپ ، دختر رستم پهلوان نامی ایران ، در زمان جنگهای ایران و توران ، گفتگو بمیان است . در این دوران ، تعلیم و تربیت از سن هفت سالگی برای پسران و دختران عمومیت داشت ، و حتی پیش از این سن نیز در خانه وبوسیله والدین اصول اخلاقی بفرزندان تعلیم داده میشد . در سنین بین هفت وده سالگی هر کودک زرتشتی ، با پوشیدن سدره وبستن کشتی ، بگروه زرتشتیان جهان می پیوست ، تعلیم و تربیت برای پسر و دختر یکسان بود .

بهمان اندازه که به پرورش روح اهمیت داده میشد ، به پرورش جسم نیز اهمیت میدادند . اسب سواری ، تیراندازی ، هنر بکار بردن اسلحهها مانند گرز ، خنجر ، نیزه ، سپر ، تیغ وهم چنین فن کشتی گرفتن برای هرجوان از واجبات بود . ایرانیان قدیم در اینگونه هنرها مشهور جهان بودند . یکی از نمونههای حیرت آور هنر تیراندازی همان آرش کمانگیر معروف است که داستان تیراندازی و هنرنمایی او به تفصیل در اوستا آمده است وهمچنین مورخین معروف ایرانی نیز آنرا ذکر کرده اند . روابط بین استاد و شاگرد بسیار دوستانه بود . در مقبولیت هر کودک را با صفات راستی ، درستی ، امانت ، سادگی و صداقت بار می آوردند ونیز او را برای خدمت شاهنشاه ایران ومیهن آماده می ساختند .

یکی از صفات لازمه هر معلم دینداری ومیهن پرستی او بود . فرا گرفتن دانش دینی مقدمه و اساس آموزش هر دانش دیگر بود .

مورخینی چون هرودت و گزنفون ، روش تعلیم و تربیت را در ایران باستان ستوده اند . از زمانهای بسیار دور ، روش حکومت در ایران ، شاهنشاهی است . مراسم تاجگذاری همیشه در میان سرور و وجد و شادی مردم ، انجام می شد . در هنگام تاجگذاری شاهنشاه با دست خود تاج بر سر می نهاد . هنگامی که پادشاهی در دوران سلطنت میخواست کناره گیری کند ، با دست خود تاج را بر سر ولیمهد که وارث تاج و تخت بود می نهاد . این رسم پادشاهان کیان ، یکبار دیگر در چهارم آبان ماه ۱۳۴۶ در هنگام تاجگذاری شاهنشاه آریامهر ، در ایران تجدید شد ، بدین معنی که شاهنشاه با دست خود تاج بر سر خویش نهادند ونیز شاهنشاه بر سر شهبانو نیز تاج گذاشتند .

در اوستا ، از پادشاهان سلاطین پیشدادی و کیانی گفتگو شده است . پادشاه مقام سلطنت دنیوی ونیز ریاست مقام معنوی را برعهده داشته است . در اوستا از برای تندرستی و پیروزی پادشاه دادگر دعا شده است . در شاهنامه از صفات شجاعت وعقل وجلال وعزت وزیبائی پادشاهان کیانی صحبت شده است . در کتاب بسیار زیبا وارزنده آقای دکتر ذبیح الله صفا تحت عنوان «آئین شاهنشاهی ایران» درباره این رسم باستانی از کهن ترین روزگار تا زمان حاضر به تفصیل بحث شده است .

طبقه موبدان و پیشوایان مذهبی ، در روزگاران کهن ، اهمیت فوق العاده داشتند ، آنها این مقام را با مهارت وشایستگی وقدرت فوق العاده اخلاقی ومعنوی بدست آورده بودند . در اوستا درباره شایستگی وشرايط مقام پیشوائی و روحانیت بحث شده است .

پس از مقام پیشوائی در ایران قدیم مقام سپاهگیری ، دارای اهمیت بود . پادشاه شخصاً در رأس این تشکیلات قرار داشت . در بیشتر مواقع ودر هنگام جنگ با دشمن ، فرماندهی سپاه بعهده شخص پادشاه بود وفرمانده سپاه ، دشمن را برای جنگ تن بتن دعوت مینمود .

در شاهنامه آمده است که شاه کیخسرو رئیس وفرمانده سپاه دشمن را که افراسیاب تورانی بود ، بمبارزه تن به تن دعوت کرده و او را بخونخواهی پندرش سیاوش کشت . این داستان در اوستا

نیز آمده است. همچنین رستم، پهلوان نامی ایران نیز سوگند یاد کرد که تا کین خون سیاوش را از تورانیان نستاند، آرام ننشیند.

دراوستا و نیز در شاهنامه آمده است که پادشاهان برای پیروزی در جنگ از اهورمزدا درخواست یاری مینمودند. در آن روز گاران، جنگ با رحم و مروت بیشتری انجام میشد تا در این زمان، پادشاهان ایران هنگامیکه در جنگها پیروز میشدند، نسبت باقوام مغلوب با منتهای محبت رفتار میکردند. در زمان جنگ خوراک سربازان ایران شیر و نان و گوشت بود.

درباره نظم و ترتیب سربازان ایران، در یک ننگ گمشده اوستا که خلاصه از آن در پینکرده آمده به تفصیل صحبت شده است. علاوه بر کتاب اوستا در کتابهایی چون شاهنامه، گرشاسبنامه، برزنامه و فرامرنامه نیز مطالبی درباره انضباط سربازان در ایران باستان میخوانیم.

اشو زرتشت درباره کشاورزی نیز تاکید فراوان فرموده است. در وندیداد آمده است که: «هر کس غله میکارد او اشوئی میکارد». زمین نکاشته، هنگامیکه با کشت و زرع آبادان شود خشنود می شود. پیش از اینکه قطعه زمینی برای کشت و زرع آماده شود باید از هرگونه آلودگی پاک شود. اگر در زمینی جسد مرده یا نعش حیوانی بجاک سپرده باشند پس از آنکه از آلودگیها پاک شود، یکسال نیز از هنگام پاکی میبایستی سپری شود تا قابل کشت و زر باشد. هر کس از این دستور سرپیچی میکرد، سزاوارتنبیه بود. کشت گندم بر کشت سایر حبوبات برتری داشت. سگ با وفاترین دوست کشاورز بود. کشاورز در نگهداری گله و رعمه نیز میکوشید، در میان حیوان اهلی مخصوصاً به گاو توجه فراوان میشد. اسب و شتر نیز از جمله حیوانات مفید بودند. اسامی اشخاص در روزگار سلاطین کیان، با واژه «اسب» و «شتر» همراه بوده است. در نگهداری گوسفند نیز کوشش فراوان میشد. باغداری و بوستان کاری نیز باندازه کشاورزی دارای اهمیت بود. حتی امروز نیز زرتشتیان در فن باغداری معروفند. پروفیسور ادوارد براون انگلیسی در کتاب «یکسال در میان ایرانیان» زرتشتیان ایران را بواسطه مهارت در فن تربیت درخت و نگهداری باغهای زیبا، می ستاید.

در یشتها و نیز در وندیداد آمده است که پادشاهان سلسله کیانی از ابزار و آلات جنگی خویش که از طلا و نقره و مس و آهن و برنج ساخته شده بودند استفاده مینمودند. این آلات و ادوات جنگی با زیباترین نقشها زینت میشدند. پارهای سفال که در شوش و یا نقاط دیگر ایران بدست آمده اند بنا بقیقه برخی از باستان شناسان، مربوط بدوازده تا نه هزار سال پیش از میلاد اند. در شاهنامه فردوسی مکرر از نقوش زیبای کاخهای پادشاهان قدیم ایران توصیف شده است.

اساس مذهب زرتشت بر سه اصل *اندیشه نیک*، گفتار نیک و کردار نیک استوار است، راستی، درستی، صداقت، امانت، خیرات و نیکی بدیگران جزو اصل اخلاقی هر فرد زرتشتی بود، قول و عهد و پیمان، شفاهاً یا کتباً و با هر که بسته میشد چه دوست و چه دشمن، محترم و قابل اجرا بود. این دستورات در زمان طفولیت بهر فرد زرتشتی آموخته میشد.

هفت کتاب از بیست و یک کتاب اوستا، درباره قوانین مذهبی و اجتماعی بوده که فقط یک کتاب آن یعنی «وندیداد» امروز بطور کامل بدست ما رسیده است و واژه «وندیداد» یعنی «قانون ضد دیو». دانش قضائی و نیز سجایای اخلاقی از جمله صفات برجسته یک قاضی بود. قاضیایکه اغلب در رأی دچار اشتباه میشد او را از منصب قضاوت برکنار میداشتند و ناشایستگی و عدم لیاقتش برای چنین مقام شامخی محرز و آشکار بود. برای طرفین دعاوی، نشانه دلیل و پرهان بمنظور اثبات حقانیت، لازم مینمود. قانون کاملی درباره مالکیت در دست بود. بیگانگانی که در ایران صاحب ثروت منقول و غیر منقول و یا تجارت بودند در موارد حقوقی از طرف قضات ایرانی مورد حمایت قرار میگرفتند و قوانین از آنها پشتیبانی مینمود. قوانین برای داین و مدیون هر دو وضع شده بود. سوگند نیز در بیشتر موارد قضائی قابل اجرا بود. در برخی موارد نیز

سوگندهائی که نتیجه اش عذاب جسمانی بود متوسل میشدند. در ایران باستان، با اجرای دو گونه سوگند که به سوگند کرم و سوگند سرد نامیده میشد میپرداختند، فردوسی در شاهنامه به تفصیل داستان از آتش گذشتن سیاوش را آورده است. در آن روز گاران گناهان درجه بندی شده و مجازات نیز تعیین گردیده بود. مجازاتهای شدید و قوانین سخت درباره عمل فسق و فجور در کتابهای قانون روزگار ساسانیان تعیین شده است. کسانی که بهداشت عمومی را بخطر میانداختند، سخت مجازات میشدند. گذشته از پزشکان دامپزشکان نیز اگر با شتاب حیوانی را معالجه مینمودند قابل تعقیب و مجازات بودند.

حفریاتی که تاکنون بوسیله هیئت باستانشناسان فرانسوی و امریکائی در نقاط مختلف ایران بعمل آمده است و آثاریکه در این حفریات پیدا شده تمدن ایران را به هفت هزار سال پیش میرساند.

شاهنشاه آریامهر و شهبانو بنا بیک دعوت خصوصی در سال ۱۹۶۴ میلادی «نمایشگاه هفت هزار سال هنر ایران» را در شهر واشنگتن گشودند. این نمایشگاه برای مدتی در سایر شهرهای مهم امریکا نیز ب معرض دید علاقمندان گذاشته شده بود. بدون شك در آینده و با همت باستانشناسان اشیائی از دل خاک در گوشه و کنار ایران بیرون خواهد آمد که قدمت تمدن ایران را به بیش از نه هزار سال خواهد رسانید.

یکی از مورخین صاحب نظر تاریخ بابل مینویسد: «پادشاهان مقتدر ایران در دو هزار و پانصد سال پیش از میلاد مسیح بابل را گشودند و بر علیه بت پرستی برخاستند و در صدد نابود کردن بتها برآمدند. پادشاهان ایران بر علیه دیویستان (پرستنده دیوها) قیام کردند و با آنها بجنگ پرداختند. اهالی بابل، وارث تمدنی بسیار کهن بودند و یونانیها با مردم بابل در تماس بودند. مورخین یونان و نیز یونانیهای قرن چهارم و پنجم قبل از میلاد باید اطلاعات خود را درباره زرتشت و تمدن ایران، از یونانیان مذهبی زرتشتی که در بابل مقیم بودند، مستقیم یا غیر مستقیم کسب کرده باشند، مورخین یونان که درباره تاریخ و مذهب ایران مطالبی نوشته اند زمان زرتشت پیغمبر ایران را شش هزار سال پیش از میلاد نوشته اند.

مادیها دارای قیافه مردانه و صاحب منظر بودند. گزنفون از زیبایی اندام و قشنگی صورت زنان مادی تعریف میکند. سرزمین مادی بواسطه داشتن اسبان قوی هیکل و نیرومند و خوش اندام مشهور جهان بود. مردان مادی نیز در اسب سواری و تیراندازی و نیروی بدن معروف بودند. بنا بگفته هروودت: مادیها و پارسیها از بسیاری جهات همانند بودند. قوانین مادیها و پارسیها سرمشق یونانیها در تدوین قوانین بود. اکباتان، پایتخت مادها، از روی نقشه بسیار صحیحی ساخته شده بود، کاخ شاهی و سایر عمارات دولتی را با طرزی بسیار زیبا بنا می نمودند. شهر بوسیله هفت دیوار متحدالمرکز که با کنگرهها زینت شده بود، محاط میشد. امپراطوری قدیم ایران، در سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا فرمانروائی داشت. تنها قدرت نظامی و دلاوری و شجاعت و کشورداری پادشاهان هخامنشی نبود که آنها محبوب القلوب بودند، بلکه سایر صفات و سجایای اخلاقی ایرانیان باستان چون راستی، درستی، صداقت، امانت، بذل و بخشش، نجابت و عقل و درایت پادشاهانی چون کوروش، داریوش و سایر فرمانروایان هخامنشی بود که محبت آنها را در قلوب همه ایرانیان و حتی بیگانگانی که در تحت فرمانروائی پادشاهان ایران بودند، جای داده بودند. همانطور که دستور دانشمند پارسی دکتر ن. م. دالا نوشته است: هم چون مسیح چوپان تدهین شده از طرف یهوه و مردوک در بابل و فرزند نیل در مصر، پادشاهان ایران نیز برگزیده اهورامزدا بودند.

از صفات برجسته ایرانیان قدیم، عدالت و خوش رفتاری حتی نسبت بدشمنان شان بود کوروش و داریوش نه بسبب جهانگیری و کشورگشائی مشهور جهان شده بودند بلکه بواسطه صفات انسانی چون رحم و مروت و انصاف و داد که نه تنها نسبت بدوستان بلکه در حق دشمنان خویش

بیز روامیداشتند معروف شده بودند .

همانطور که در مقدمه کتاب «زناشویی در ایران باستان» نوشته ام : قدر و منزلت و بزرگی حقیقی هراسانی با صفات نیک وی نسبت مستقیم دارد . پادشاهان ایران باستان مانند جمشید ، فریدون ، کیخسرو ، کورش ، داریوش ، اردشیر ، شاپور و انوشیروان صفات نیک آراسته بودند . نسبتهای ناروای جنون و ظلم و شقاوت که هرودوت از روی غرض بکامبوزیا میدهد ، از طرف مستشرقین بی غرض مانند پرسی سایکس ، تلن و جرج رالینسن و دیگر خاورشناسان بکلی رد شده است .

از ججاریهائیکه بر روی صخره ها و دیوارها و کوههای اطراف تخت جمشید بازمانده است ، بخوبی آشکار است که هخامنشی ها مردمانی خوش اندام و زیبا و دارای قیافه مردانه بودند . مورخین یونان با وجود دشمنی ای که با ایرانیان داشته اند ، صفات برجسته ایرانیان مانند راستی و درستی و امانت را ستوده اند . هر ایرانی از ابتدای طفولیت با صفت راستی و درستی بار می آید . ایرانیان از دروغ سخت متنفر و بیزار بودند هر ایرانی صفات راستی و درستی و خوشخوئی و جوانمردی و مهمان نوازی آراسته بود .

علوم و ادبیات روزگار هخامنشی ، با یورش اسکندر بایران از بین رفت و آنچه نیز که باقیمانده است همان است که بر روی سنگ ها و مهرها و ستونها و اشیاء و ادوات فلزی و آجرها و غیره بازمانده است . این نوشته ها نیز تا حدود دوست سال قبل برجهانیان مجهول بود . بزرگترین این سنگ نوشته ها همان یادگار داریوش کبیر است که در بیستون و در نزدیکی کرمانشاه است و با سه زبان پارسی باستان ، عیلامی و بابلی کنده گری شده است . پس از خوانده شدن این یادگار عظیم نکات بسیاری از تاریخ پادشاهان هخامنشی که تاکنون مجهول مانده بودند روشن شد . مطالب این سنگ نوشته ها ثابت کرده که بسیاری از آنچه مورخین یونانی درباره پادشاهان هخامنشی نوشته اند از روی غرض و تعصب بوده است . داریوش بزرگ در سراسر این نوشته ها مطالب خود را با نام اهورامزدا آغاز میکند . مردمان کشورش را بحسبیت از راستی و درستی و فرمانبرداری از دستورات اهورامزدا اندرز میدهد در آنجا که میگوید : «هر چه کردم بفضل اهورامزدا کردم . همیشه طرفدار راستی بودم و هرگز دروغ نگفتم» .

هر ایرانی آرزو مند بود که عنده زیاد فرزند مفید و سالم و خدمتگزار با اجتماع تحویل دهد . اطفال برای آموزش از سن پنج سالگی با آموزگار سپرده میشدند ، بزرگترین آرزوی هر پدر و مادر این بود که فرزندشان سربازی شجاع و فداکار برای میهن باشد . برای اجرای این منظور ، فرزند آن خود را با سخت ترین شرایط پرورش میدادند . هر فردی وظیفه داشت با ورود مادرش در مجلسی از جای برخیزد و بدون اجازه مادر ننشیند . پدر در رعایت نظم و ترتیب ، برفرزدان خویش بسیار سخت گیر بود .

پادشاهان نیز بر سر سفره غذا ، پائین تر از مادران خود بخوان می نشستند ، احترام پدر و مادر بخصوص حرمت داشتن مادر از جایای اخلاقی ایرانیان قدیم بود . یکی از نویسندگان عالی مقام پارسی از اهل شهرنوساری بنام آقای دیسای Desai در یکی از نوشته های خود مینویسد که این رسم در خانواده ایشان تا زمان نویسنده کاملاً اجرا میشده است . عادات و آداب پسنیدیده در ایران قدیم با نظم و ترتیب هر چه تمامتر انجام میشد و ازین تربیتی و بی ادبی کراهت فوق العاده داشتند . نسبت به تعلیم و تربیت جوانان ، در ایران باستان کوشش فراوان میشد ، علاوه بر وظیفه سربازی هر جوانی بتحصیل علم حقوق و مدیریت نیز می پرداخت . گرنفون مینویسد که : «جوانان ایرانی تحصیلات عمومی را در سن شانزده یا هفده سالگی بی پایان میرسانیدند و جوانان را در جوانی بکارهای سخت و امید داشتند تا در زندگی از مشکلات نهراسند» .

داریوش در کتیبه بیستون آشکارا میگوید که اهورامزدا در رسیدن پادشاهی او را یاری

نموده زیرا که او دروغگو و ظالم و ستم‌پیشه نبوده است. و با راستی و درستی و عدالت با مردم رفتار کرده است. این روش کشورداری، از روزگاران بسیار کهن یعنی از زمان پیشدادیان تا روزگار یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی مدنظر پادشاهان ایران بوده است.

این روش پسندیده تا امروز نیز در پیش چشم پادشاه مآل‌اندیش و پیش‌بین و مشهور ایران، شاهنشاه آریامهر است.

دراوستای آفرین‌نامه خشتریان، پادشاه دادگستر دعا شده است. پتابنوشته شرق‌شناس اروپائی بنام راب Rapp یکی از درباریان موظف بود که هر روز بامداد هنگامیکه بحضور پادشاه میرسد، او را بوظیفه‌ایکه اهورامزدا بعهده وی گذاشته است، آگاه سازد. (رجوع شود بکتاب مذهب و آداب و رسوم ایران باستان، ترجمه ک. ا. ر. کامه K.R. Cama).

در روزگاران باستان تمام وقایع و فرامین و احکام و اتفاقات مهم سلطنتی در مجموعه‌ای تحت عنوان «کتاب سرگذشت و حوادث پادشاهان پارس و ماد» ضبط و نوشته می‌شد. این خبر از نوشته‌های استر Esther برمی‌آید. تشکیلات کشوری بصورت استانهای مختلف تقسیم شده بود و برای هر استان یک نفر بنام ساتراپ که از طرف شاهنشاه تعیین میشد، در نظر گرفته بودند. این ساتراپ از میان افراد خاندان سلطنت انتخاب میشدند. حکومت مرکزی در تعیین سرنوشت امور داخلی کشورهای مختلف که دست نشانده ایران بودند دخالتی نداشت و هرستانی بموجب قوانین داخلی خودش اداره میشد. پادشاه شخصاً گاه و بیگاه برای سرکشی بحوزه ساتراپ‌ها به محل فرمانروائی آنها میرفت تا اوضاع مردمان کشور خویش را از نزدیک مشاهده نماید. برای نظارت بر کار سایر استانها نیز بازرسانی تعیین شده بودند که عمل آنها را زیر نظر داشتند. بازرسانی که از خانواده سلطنت بودند، از طرف شخص پادشاه برای سرکشی باستانها تعیین میشدند. وظیفه هر ساتراپ نظارت و اداره امور داخلی استان بود. شخص دیگری از طرف پادشاه تعیین میشد که مستقیماً قوای انتظامی را در دست داشت و قوا را همیشه در حال تجهیز نگاه میداشت. شخص سومی نیز وجود داشت که در کار خویش مستقل بود و اداره امور وزارتخانه بعهده اش بود و از پادشاه دستورات خود را دریافت میداشت.

داریوش اول مالیات سالانه را با رقم معین که بصورت وجه نقد یا پیشکش بود تعیین کرده بود و این مالیات درخور و متناسب با وضع درآمد هرستانی بود. در زمان جنگ هر ساتراپ میبایست باندازه توانائی‌اش سرباز و اسلحه برای دولت مرکزی بفرستد.

سکه‌های سیم و زر در کشور رواج داشت. هرودت مینویسد که سکه‌های زر، سیزده برابر بیش از سکه‌های سیم ارزش داشت اما بنا بر اخبار گزنفون، ارزش سکه‌های زر بیست برابر ارزش سکه‌های نقره بوده است. در روزگار داریوش از زر ناب مسکوکات را میزدند. ساتراپها اختیار داده شده بود که بضر سکه‌های سیم برای رواج در محل فرمانروائی خویش مبادرت نمایند. برای ایجاد روابط بین حکومت مرکزی و ساتراپها، پادشاهان هم‌امتنشی پست و وسیله سریع انتقال اخبار را بوجود آوردند. بامداد داریوش بزرگ برای اجرای این منظور راههای شاهی کشور ساخته و پرداخته شد. هرودت مینویسد که: راه شاهی از شوش تا سارد و بطول ۱۳۵۰۰ فورلانگ Furlong بوده و درین این فاصله تعداد ۱۰۷ کاروانسرای با تمام وسائل مجهز ساخته شده بود. گزنفون از سرعت پست در ایران گفتگو میکند و مینویسد که اسب سواران با سرعت هرچه تمامتر پست را از یک مرکز بمرکز دیگر میرسانیدند.

پادشاه بر امور قضائی و نیز قوانین موضوعه نظارت داشت و این مأموریت را از جانب اهورامزدا میدانست. در محاکمات مهم قضائی و جنائی پادشاه شخصاً حضور می‌یافت و روش دادرسی قضات را از نزدیک مشاهده مینمود. معمولاً منصب دادرسی با افراد تحصیل کرده‌ایکه از هر جهت مورد اطمینان پادشاه بودند واگذار میشد. این افراد از طرف شخص پادشاه برگزیده میشدند. برای قضاتی که بر شوم‌خواری متهم میشدند مجازاتهای شدید در نظر گرفته شده بود

پیش از آنکه حکم مجازات درباره قاضی متهم بر شوخواری را بمورد اجرا بگذارند خدمات گذشته وی را در پیش چشم میداشتند. این روش مجازات مانع خطا کارهای دادرسان و موجب عبرت آنان میشد و میکوشیدند که در قضاوت راه درست را در پیش گیرند و حتی الامکان قاضی درست کرداری باشند.

دادگستری ایران، برای کشورهای دیگر نمونه بود، حتی در نظریه‌گانگان دادرسی ایران ضرب‌المثل شده بود. شاید در برخی موارد طرز مجازات بنظر غیر عادی میرسید اما مطمئناً آن مجازات‌ها و اجرای آن اجتماع را از خرابکاریهای افراد شرور محفوظ و درمان میداشت.

قبل از اجرای مجازات درباره قاضی، خدمات گذشته وی نیز خوب یا بد، مورد نظر قرار میگرفت. اینگونه مجازات مانع از این میشد که قضات بر شوخواری و کارهای غلط دست بزنند و بالاخره منجر بآبرو و استشهادهای اعتبار بیشتر قضات و اعمال آنان حتی در نظر دشمنان ایران میشد. طرز مجازات‌ها ممکن بود بنظر بعضی‌ها خیلی سخت و جدی و حتی بنظر بیگانگان صورت بدی داشته باشد. اما حتماً از انجام بسیاری از کارهای خلاف جلوگیری مینمود.

از آثار ساختمانی روزگار هخامنشی مقدار کمی امروز برجای مانده است حتی خرابه‌های آثاری مانند تخت جمشید یا پرسپولیس، پاسارگاد، همدان، شوش و دیگر نقاط، بیننده را به تحسین و آفرینش و ستایش وامیدارد و از زیبایی و جلال و شکوه و نظافت این بنا، بیننده به شگفتی مینماید. بخصوص این حالت بهت و شگفتی در عمارات هخامنشی برای مشاهده کننده حاصل میشود.

طرز ساختمان پلکانها و حجاری روی دیوارهای کاخها چنان زیبا و نفیس ساخته شده‌اند که نه تنها در آن زمان غیر قابل تقلید بوده‌اند بلکه در روزگار کنونی نیز غیر قابل تقلید هستند. کنده‌گریهای نقش رستم و نقش رجب نیز بقدر خود قابل توجه هستند. بقیه آثار دوران هخامنشی مخصوصاً آنهاییکه با شتیاه قبور سلاطین دانسته شده و در بالای کوهها و یا در بر کوهها با کتیبه‌هایی از داریوش در ستون بیادگار مانده‌اند بطور آشکار تفوق و برتری حجاری را در روزگار هخامنشی نشان میدهد.

آرتور یوپ و همکارانش کتابی در ده مجلد تحت عنوان «بررسی هنر ایران از روزگار کهن تا زمان حال» نوشته‌اند و چاپ دوم این مجموعه نفیس بزودی و با کمک مالی دولت شاهنشاهی ایران منتشر خواهد شد.

تمدن و فرهنگ ایران حتی با حمله اسکندر نیز از بین نرفت، در روزگار اشکانیان نیز تمدن و فرهنگ ایران سیر صعودی خود را طی کرد و متوقف نماند بطوریکه در دینکرد آمده، در زمان بلاش پادشاه اشکانی بود که اوستا از نو تنظیم شد و سرو صورتی گرفت. در میان دانشمندان و مستشرقین اختلاف نظر است که آیا اشکانیان زرتشتی بوده‌اند. اگرچه فردوسی در شاهنامه راجع باشکانیان زیاد بحث نکرده و بجزند سطر شعر بسنده نموده است، اما او بهانه را ناقص و کم بودن مدارک میداند. اشکانی‌ها تقریباً در تمام دوران سلطنت با رومی‌ها در جنگ بودند و در این دوره است که نفوذ آئین مهر در روم بطور قابل توجهی گسترش مییابد و سپس از آن راه بتمام اروپا نفوذ میکند. در سال ۳۰۷ میلادی یکی از امپراطوران روم رسماً مذهب مهرپرستی را آئین رسمی حامی و پشتیبان امپراطوری اعلام میکند. از اوضاع زندگانی اجتماعی روزگار اشکانیان مدارکی در دست نیست. اما این نکته روشن است که مغها در روزگار پادشاهان اشکانی مقام‌های مهم را در دست و بر توده مردم نفوذ فوق‌العاده داشتند.

سلسله اشکانی بدست اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی منقرض گردید. پادشاهان ساسانی خود را جانشین و وارث پادشاهان امیل و نجیب هخامنشی میدانستند. پادشاهان ساسانی از زیبایی و استخوان بندی و بلندی قد و درشتی اندام بهره‌مند بودند.

همانند سلف خویش از هوش فوق‌العاده برخوردار بودند و نسبت بمقام سلطنت و میهن خود نیز وفادار بودند. در روزگار ساسانیان، مذهب رسمی مذهب زرتشتی و اثر فوق‌العاده‌ای بر روی مذهب مسیح گذاشت همانطور که در روزگار هخامنشی‌ها مذهب یهود از مذهب ایران قدیم متأثر گشت. با وجود جنگ‌های متوالی که بین ایران و روم و بیزانس بود، معیناً شاهنشاهان ایران از حمایت و پشتیبانی و تشویق هنرمندان کوتاهی نکردند و شاهد این مطلب آثاری است که از آن روزگار باقیمانده است.

از آن دوران یعنی از روزگار ساسانیان، ادبیات کتبی قابل ملاحظه نیز باقیمانده است، پهلوی ویا زند دوزبانی بودند که در روزگار ساسانیان ترقی فوق‌العاده داشتند. به پیروی از سلف خویش هخامنشی‌ها، پادشاهان ساسانی نیز نوشته‌های زیادی از خود بر روی سنگها بیادگار نهادند. بر روی سکه‌ها و مهرها نیز نوشته‌هایی بزبان پهلوی دیده میشود. از کتاب دینکرد چنین برمیآید که در روزگار شاه اردشیر و در تحت رهبری موبدان موبد تنسر بکار جمع‌آوری و تنظیم اوستا پرداختند و اوستا را مجدداً سروصورتی دادند. شاپور اول پسر اردشیر بابکان نیز دنباله کار پدر را گرفت و بجمع‌آوری کتب غیر مذهبی نیز پرداخت. پادشاهان ساسانی از حامیان دانشمندان بودند و بر اوج علم و ادب پرداختند. بسیاری از کتب مهم یونانی و سانسکریت بزبان پهلوی ترجمه شدند. انوشیروان امر به تأسیس دانشگاه جندی شاپور داد و دانشمندان را از هر گوشه جهان در آنجا گرد آورد. در این زمان در همه رشته‌های علوم مانند ادبیات و طب و نجوم و فلسفه و تاریخ و غیره کتب نوشته و تألیف ویا از زبانهای دیگر به پهلوی ترجمه میشد. متأسفانه بر این ذخیره علمی در روزگار عرب چنان ضربتی وارد آمد که بعداً بهیچ وجه قابل اصلاح و یا قابل جبران نبود. از آنهمه علوم و کتب امروز فقط مقدار کمی باقیمانده است. امروز از آن آثار باقیمانده فقط مقدار کمی در دست است و تعدادی کتب نیز فقط اسامی آنها را در تألیفات مورخین ایرانی عربی‌نویس و مورخین و مترجمین عرب میخوانیم. در الفهرست ابن‌ندیم ویا در کتابهای بیرونی و مسعودی و طبری اسامی زیاد کتب پهلوی را میخوانیم.

مسئله پسرخواندگی، همانطور که در زمان کیانیان مرسوم بود تا روزگار ساسانیان ادامه داشت. در کتاب (ماتیکنان هزار داستان) یا (هزار ماده قانون) درباره قانون پسرخواندگی به تفصیل بحث شده است. دانشمندان اروپائی برخی از واژه‌های این کتاب را بدرستی درک نکرده و با اشتباه ترجمه نمودند و تهمت‌های ناروا از نظر ازدواج با ایرانیان نسبت دادند.

در روزگار ساسانیان برای زن احترام قابل توجهی قائل شده و باو حق رسیدن به همه گونه مقام، حتی بمقام پشوئی مذهبی داده شده بود. برای هر مرد و زن در دوران حیات امر ازدواج ضروری و واجب بود، برای داماد پرداخت مهریه بصورت وجه نقد و مسکوکات طلا و نقره، لازم بود و این مطلب از نوشته‌های پهلوی بخوبی آشکار است. حتی در زمان حاضر نیز در پازند که در هنگام ازدواج سروده میشود آمده است، اگر چه بصورت دیگری عمل میشود بنا بر مندرجات نوشته‌های پهلوی پنج نوع مختلف ازدواج در روزگار قدیم بوده است.

پرفسور بارتولومه آلمانی چون از مفهوم این قسمت کتاب فوق‌الذکر عاجز مانده است، متن کتاب را اشتبهاً ترجمه کرده و ایرانیان روزگار ساسانی را به تعدد زوجات و نگهداری زنان غیر شرعی متهم کرده است. روانشاد سهراب بسارا Balsara دانشمند پهلوی‌دان پارسی در ترجمه خود از کتاب (هزار ماده قانون) اشتباه دانشمند آلمانی پرفسور بارتولومه را نشان داده است که در روزگار ساسانی مردان حق داشتند فقط با یک زن ازدواج کنند نه بیشتر. پرفسور دارمستر فرانسوی از تمدن و فرهنگ ایران باستان با عبارات زیر توصیف مینماید:

«روزگار پادشاهی ساسانیان نه تنها برای تاریخ ایران قابل اهمیت است، بلکه برای تاریخ جهان و تمدن جهان هم مهم است. ایران مرکز تمدن شد که از یکدست تمدن را از عمالک دیگر

اخذ و از دست دیگر درجهان منتشر میکرد، در روزگار پادشاهی سلاطین ساسانی، برای مدت چهار قرن، ایران مرکز تمدن فکری جهان بود.

پرفسور انور کریستن سن دانشمندی در کتاب بسیار مهم و معروف خود تحت عنوان (ایران در زمان ساسانیان) شرحی مفصل از اوضاع اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، دینی و تشکیلات لشکری و کشوری نوشته است. درباره تشکیلات لشکری روزگار ساسانیان پرفسور بارتولد روسی اینطور می‌نویسد: «دوران شاهنشاهی ساسانیان را به روزمان و رفته رفته در مشرق زمین بعنوان فرمانروای جهان شناختند، در بیشتر جنگ‌هایی که بین پادشاهان ساسانی و کشورهای دیگر اتفاق می‌افتاد پیروزی با پادشاهان ساسانی بود. در تاریخ آسیای صغیر فرمانروایی و سلطنت ساسانیان یکی از کاملترین و باکفایت‌ترین آنها شناخته شده است. حتی در زمان سخت‌ترین و شدیدترین جنگ‌ها باز هم همین حالت ثبات در اداره امور مملکت برقرار بود». در دوران اغتشاشات داخلی دولت میتواند جنگ‌ها را با موفقیت پیش برد.

همچنین مؤلف تاریخ ایران در سری «تاریخ ملل جهان» مینویسد که: «در برابر قشون مغلوب نشدنی ایران سربازان کشورهای دیگر دسته دسته مغلوب میشدند».

پادشاهان ساسانی در مقابل مردمان کشور خود از هر تژاد و مذهب و ملیت که بودند گذشت فوق‌العاده داشتند و بهمه آنها آزادی کاملی از هر جهت داده شده بود. گاهی از اوقات از این آزادی و گذشت سوء استفاده میشد و ناچاراً پادشاهانی مانند شاپور و انوشیروان میبایست در برابر مانویت و مزدکیت شدت عمل بخرج دهند. طبعاً هیچ نوع دولتی از این خطری که متوجه دستگاه حکومتی بود چشم‌پوشی نمیکرد. حتی امروز هم برخی از مستشرقین و مورخینی که خالی از غرض نیستند، نسبت «ظلم و تعصب و تنگ چشمی» را به برخی از پادشاهان ساسانی و دستگاه روحانی آن زمان میدهند.

کرتیر Kartir موبد موبدان بزرگ روزگار ساسانی در کتیبه پهلوی که در کعبه زرتشت و نقش رستم از خود بیادگار گذاشته است صریحاً مینویسد که او افرادی را که بدعت بد مینهادند و اسباب زحمت فراهم میکردند تنبیه نمیکرده است.

پرفسور ادوارد برون در جلد اول کتاب «تاریخ ادبی ایران» و سرپرستی سایکس در کتاب (تاریخ ایران) جلد اول و پرفسور ادوارد رهاستک در مقاله‌ای تحت عنوان «مسیحیت در روزگار پادشاهان ساسانی» و پرفسور کریستن سن دانشمندی در کتاب فوق‌الذکرش همگی بطور آشکارا از خرابکارهای پیشوایان مسیحی‌ها و مانوی‌ها و مزدکی‌ها ذکر نموده‌اند.

در کتاب پهلوی دینکرد، راجع به قوانین و نیز پادشاهان و وظایف گوناگون و مسئولیتهای مختلف که بعده وی است شرح مفصلی آمده است. از پادشاه انتظار میرفت که چنان با مردمان رفتار نماید که شایسته مقام سلطنت است. همان گونه که چشمه‌ای از کوه سرازیر میشود و زمینهای اطراف را آب میدهد، همانگونه اینکه روشنائی آتش اطراف را نور میبخشد، با همین روش نیز شاهنشاه برای ملت خود منبع امید و شادی است، از شاهنشاه انتظار میرفت که متدین و راستگو و درست کردار و عادل و نسبت به بیگانگان مقیم کشور با گذشت و کوشا برای بهبود وضع زندگانی مردمان کشورش باشد. در انتخاب درباریان دقت کامل بکار میبرد و از افراد شایسته و لایق که بخدمت اشتغال داشتند تشویق میفرمود و در اغلب دادرسی‌های دادگستری شخصاً حضور می‌یافت و بر نوع مجازاتها نظارت میکرد تا کسی مورد ظلم و ستم واقع نشود. پادشاه همانند آب بخشنده بود و از حرص و طمع خوشتن را دور نگه میداشت و میکوشید که مجری دستورات و اوامر خدائی باشد. پادشاه میبایست که در رفتار و کردار با رعایای خویش مهربان باشد و در کمال عدالت رفتار کند.

پادشاه مملکت همواره میبایست پناهگاهی برای رعایای خویش در برابر خطرات و پیش‌آمدهای زیان‌آور باشد و نیز همانگونه که قدرت نیک آسمانی با خداوند است او نیز نماینده

قدرت نیکو بر روی زمین شناخته می‌شود. پادشاه میکوشید که مردم را از اعمال ناپسند بازدارد و آنان را با اعمال نیکو تشویق کند.

در امور مهم پادشاه نباید بدون مشورت وزراء بکار پردازد. پادشاه باید مجالس مشاوره آزاد ترتیب دهد تا دانشمندان و مشاورین بتوانند نظر و رأی خود را آزادانه بیان کنند و سپس پادشاه تصمیم خود را اتخاذ نماید. همانگونه که باران در همه جا یکسان میبارد، پادشاه نیز باید عدلش شامل عام باشد. پادشاه باید از طبقه دانشمندان حمایت و پشتیبانی نماید و هرگونه وسیله آسایش و آرامش را برای آنها فراهم فرماید. پادشاه با مردم خویش باید همانند فرزندان خود رفتار کند. پادشاه باید با هر پیش‌آمدیکه بضرر کشور باشد بچنگد و هر اس‌بدل راه ندهد. پادشاه باید در امور کشور، دوراندیش باشد و با اطمینان خاطر بکشور داری بپردازد و هرگز جبن و ترس بخود راه ندهد.

پادشاهان ایران همواره دستورات کتاب‌دین‌کرد را مدنظر داشتند و بشیوه گفته شده در فوق کشور داری می‌کردند. این روش ملک‌داری از روزگار هوشنگ پادشاه پیشدادی تا زمان یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی در ایران بمورد اجرا گذاشته میشد.

این دستورات همواره مورد نظر رضاشاه کبیر بنیان‌گذار خاندان پهلوی و همچنین مورد توجه فرزند برومندشان شاهنشاه آریامهر بوده و همیشه در همان راهی گام برداشته‌اند که پدر بزرگوارشان همواره در احیای گذشته پرافتخار ایران کوشا بوده‌اند.

پادشاهان ساسانی در اداره امور مملکت روش پادشاهان هخامنشی را برگزیدند. اردشیر مؤسس سلسله ساسانیان پس از فرونشاندن اغتشاشات داخلی و متحد ساختن حکومت‌های داخلی و تحت فرمان واحد در آوردن آنها، برای هر یک از استانها فرمانداری انتخاب نموده و می‌فرستاد. این فرمانداران در روزگار هخامنشی بنام ساتراپ و در زمان ساسانیان مرزبان خوانده میشدند که امروز بنام استاندار نامیده میشوند و این استانداران نیز در زیر فرمان خود فرماندارانی را اداره مینمودند که مأمور نظم و ترتیب در شهرستانهای تابعه بودند و اینها را دهقان نام داده بودند. هنگامی که شهرهای جدیدی فتح میشد برای امور آنها نیز بر روش گفته شده در فوق عمل می‌کردند در روزگار انوشیروان عادل از شماره مرزبانان کاسته شد و تمام قلمرو خویش را بچهار قسمت تقسیم کرد و در هر یک از این نواحی یک نفر نایب السلطنه ای که از هر جهت مورد اعتماد بود، میگماشت. حکام ایالات و ولایات در زیر نظر نایب السلطنه با اداره امور میبردند و گزارش امور را باو تقدیم مینمودند که او نیز بنوبه خود بیادشاه گزارش میکرد. پادشاه اغلب شخصاً بیازدید از نواحی مختلف کشور میبرد و چنانچه مشاهده میکرد که مأموری در انجام وظیفه قصور نموده است شدیداً تنبیه میشد. انوشیروان در روزگار پادشاهی خویش اصلاحات بسیاری در کشور انجام داد. در شاهنامه فردوسی از روش کشور داری بسیاری از پادشاهان ساسانی به تفصیل گفتگو و به نیکی یاد شده است.

در هنگام خشکالی و قحطی پادشاه منتهای کوشش را برای بهبود وضع زندگی مردم بکار میبرد تا از فشار سختی معیشت آنها بکاهد. در روزگار فیروز پادشاه ساسانی قحطی و خشکالی برای مدت هفت سال ادامه داشت. پادشاه با بخشیدن مالیاتها و آوردن غله از کشورهای دور دست و تقسیم نمودن آن بین کشاورزان و سایر طبقات از شدت سختی و تنگدستی آنها کاست. نه تنها یک نفر انسان در این مدت از گرسنگی فنا نشد بلکه حتی یک حیوان نیز از بین نرفت. این مطلب بوسیله مورخین ایرانی عربی نویس و مورخین عرب یاد شده است.

در روزگار ساسانیان کسانی که در رأس مقام قضائی بودند اغلب آنهائی بودند که مقام مهم پیشوائی مذهبی را نیز بعهده داشتند. در برخی از محاکمات مهم، رأی با شخص شاهنشاه بود که آشنائی کامل بحقوق و امور قضائی داشت. در نوشته‌های پهلوی آمده است که یک قاضی بطرف که از روی عدالت قضاوت کند نماینده اهور مزدا است و قاضی‌ایکه از روی غرض

قضاوت کند همانند اهریمن است. قاضی موظف است که در هنگام دادرسی بین فقیر و غنی را تفاوت نگذارد و بدرستی قضاوت کند، همانگونه که باران بر ثروتمند و فقیر یکسان میبارد. اگر قاضی در هنگام دادرسی از راستی دور شود و بناحق قضاوت کند یا حتی اندیشه خیانت بدل راه دهد: «باران از باریدن می‌ایستد، شیرینی و برکت از شیر گوسفندان دور میشود، و نوزادان در هنگام تولد از بین می‌روند». هر قاضی در هنگام قضاوت میبایست بخویشتن متکی بوده و تحت تأثیر هیچ‌گونه عواملی قرار نگیرد. دو چیز در قضاوت مورد نظر قاضی بود دانش و آگاهی شخص قاضی و در برخی موارد شهادت شاهدان نیز مورد توجه واقع میشد. گواهی شاهد و تنظیم اظهارنامه فقط در موارد تقسیم ارث مورد اطمینان بود.

تسر موبد موبدان روزگار شاه اردشیر بنیان‌گذار سلسله ساسانی گناهان را به سه درجه تقسیم‌بندی کرده است: گناهانی که بر ضد آفریدگار مرتکب می‌شدند، گناهانی که بر علیه پادشاه مرتکب می‌شدند و گناهانی که بر ضد مردم صورت میگرفت. هم‌چون پادشاهان هخامنشی، پادشاهان ساسانی نیز از ارتکاب گناه اخلاقی اکرام و تنفرداشتند. در روزگار ساسانی، افراد بیگناه را با انواع سوگند گرم و سرد مورد آزمایش قرار میدادند، از میان این سوگندها نام آورتر همان است که بر روی آذرباد مهر اسپند، موبد موبدان روزگار شاپور دوم انجام شده است. آذرباد مهر اسپند برای اثبات حقانیت دین زرتشت آماده شد که روی گذاشته را بر روی سینه او آزمایش کنند.

پادشاهان نامور سلسله ساسانی مانند شاپور اول، انوشیروان عادل و خسرو پرویز با بنای کوشک‌ها و کاخهای عظیم و حجازی‌ها و سنگ‌نبشته‌ها از خود یادگارهای فراموش‌نشده برجای نهاده‌اند. آثار باقیمانده روزگار ساسانی نمودار فعالیت و کوشش‌های پی‌گیر آن پادشاهان است. نفوذ و تأثیر سبک معماری ساسانی بر روی معماری بعد از اسلام ایران کاملاً آشکار است، دروازه کاخ انوشیروان عادل در تیسون با ارتفاع ۹۵ فوت و بعرض ۴۸ فوت بوده است.

کاخ خسرو پرویز با پرارزش‌ترین جواهرات و پارچه‌ها و فرش‌ها ترین شده بود. بیرونی منوید که فیروز پادشاه ساسانی مبلغ هنگفتی از ذخیره معابد و آتشکده‌ها بوسیله سزایدارهای آن آتشکده‌ها بوام گرفت و در هنگام فصلی و خشکسالی بین مردم کشور خویش توزیع کرد تا از شدت سختی و تنگدستی آنها که در مدت هفت سال خشکسالی روی داده بود بکاهد.

تمدن و فرهنگ ایران باستان نه تنها در خارج از کشور نیز بر روی تمدن کشورهای مانند مصر، چین، هند، بابل، روم و یونان و در مشرق اثر داشته است بلکه بر روی تمدن مغرب‌زمین نیز اثر گذاشته است. دکتر جمشید جی حیوانجی مدی دانشمند مشهور پارسی در کتاب معروف خود بنام «تقوۀ تمدن ایران بر روی تمدن سایر کشورها» بخوبی این موضوع را شرح کرده است امید است که در این روزهای تاریخ که مردم جهان و بخصوص مغرب‌زمین در لب یک پرتگاه هولناکی ایستاده‌اند تمدن و فرهنگ ایران باستان و پیام پیغمبر ایران زرتشت اسپهتمان آنها را از این مصیبت و بلیه نجات بخشد.

برای نوشتن این مطالب اینجانب از کتب و منابع زیادی استفاده نموده‌ام. تقریباً اغلب کتبی که درباره ادبیات و زبان و فرهنگ ایران باستان نوشته شده‌اند از نظر دور نداشته‌ام، اما برای دوری از اطاله کلام لازم میدانم از تعداد انگشت شماری از کتب مهمی که در این موضوع نوشته شده‌اند در زیر یاد نمایم که در نوشتن این مقاله مکرر از مطالب این کتب استفاده نموده‌ام.

کتب مورد نظر بشرح زیرند:

- ۱- تمدن ایرانیان خاوری - تألیف ویلهلم گیگر، ترجمه بانگلیسی توسط دستورداراب پشتون سنجانا - جلد اول و دوم.
- ۲- تمدن زرتشتیان - تألیف دستور دکتر مانگ جی سروانجی دهالا.
- ۳- ایران و فرهنگ و تمدن آن - تألیف پرفسور پیروز داور.